کهنه و کهنه در بطن نو ، مرگ در دل زنده گی و زنده گی در دل مرگ نهفته است. هرچیز در بطن خود ضدخود را پرورش میدهد .

همه چیز همچو شعلهٔ آتش در اهتزاز و همچو رود خانه روان است. همه چیز در حال تغییر و تحول است. آنچیزیکه تغییر نمیکند همانا خود تغییر است. »

مولانا جلال الدین بلخی در مثنوی خود چنین خاطر نشان میسازد :

دیدن نور است آنکه ضد رنگ　　و ین به ضد نور دانی بی درنگ
رنج وغم را حق پی آن آفرید　　تا بدین ضد خوشدلی آید پدید
پس به ضد نور دانستی تو نور　　ضدضد را مینماید در صدور

مولوی میگوید:

« این جهان جنگ است چون کل بنگری
ذره ذره همچو دین با کافری

ویادر بارهٔ وحدت و نبرد متضادها میگوید :

شب چنین با روز اندر اعتناق
مختلف درصورت اما اتفاق

روزوشب این هردو ضدو دشمنند
لیک هردو یك حقیقت میتنند

هریکی خواهان دگر را همچو خویش
از پی تکمیل فعل و کار خویش »

هیگل فیلسوف شهیر و دیالکتیسن معروف قرن ۲۹ آلمان با برخورد دیالکتیکی به پدیده های جهان وانمود ساخت که جهان مملو از تضادها ست. تضادها در سر نوشت تغییر و تکامل پدیده ها نقش قاطع و تعیین کننده را دارا می باشد. وچنین خاطر نشان می ساخت که «هرچیزیکه در اطراف ما وجود دارد بحیث یك مثال دیالکتیك شده می تواند ماميدانيم که هرچیز محدودیت دارد بدون اینکه پایدار و نهایی باشد انتقالی بوده تغیر می پذیرد و به شی دیگری که ازلحاظ کیفی تفاوت دارد تبدیل میگردد.» ٤

بنیادگذاران جهان بینی علمی دیالتیك فلسفهٔ هیگل را بحیث یك دکتورین خیلی جامع پر معنی واساسی در بارهٔ تکامل دانسته آنرا از کامیابی های برجستهٔ زمان وی میدانند. آنها از پهلوی انقلابی فلسفهٔ هیگل بشکل علمی آن استفاده کردند و نه تنها دیالتیك را باز سازی و از پوسته ایدیالیسم پاك ساختند و دیالکتیك را بر پایهٔ مادی آن بالای پدیده های طبیعی انطباق دادند بلکه آنها برای نخستین بار خصلت متضاد ماتریالیستی و دیالکتیکی جامعه را نیز به اثبات رسانیدند و با انطباق اسلوب ماتریالیزم دیالکتیك در پروسهٔ تکامل جامعه انقلاب کلی را در نظریات مربوط جامعه رونما ساختند وخاطر نشان نمودند که

« این شعور اجتماعی نیست که هستی اجتماعی را بوجود آورده ، بلکه برعکس هستی اجتماعی تعیین کنندهٔ شعور اجتماعیست(۵)

کلاسیک های مارکسیسم وحدت و مبارزه ضدین را همواره در ارتباط و پیوند کامل با حرکت و خود جنبی پدیدهٔ ها و روندهای تکاملی می بینند . انگلس در بحث از عینی بودن تضاد در کتاب معروف خود « انتی دورینگ » چنین وانمود میسازد: « تا وقتی که ما اشیا را ساکن بی زنده گی ، هر یك جداگانه یکی را در کنار دیگری ، یکی را پس از دیگری در نظر می گیریم در واقع نیز به هیچ تضادی برخورد نمی کنیم . اما موضوع کاملا طور دیگری است وقتی ما آغاز می کنیم که اشیا را در حرکت آن ها در تغییر آنها ، در زنده گی آنها ، در تأثیر متقابل آنها یکی ، روی دیگری در نظر بگیریم این جا بلافاصله به تضاد برمی خوریم ٦»

بنیاد گذار حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر روسیه ، بنیاد ـ گذار و رهگشای نخستین دولت کارگری و سوسیالستی در جهان با تیکه برعقاید بنیاد گذاران جهان بینی علمی قوانین انکشاف دنیای حقیقی را به شمول جامعهٔ بشری در دوران امپریالیزم بشکل علمی آن درك کرد و نه تنها پهلو های مختلفهٔ تیوری علمی طبقه کارگر را درعصر انحصارات رشد و تکامل داد

و بدان غنا بخشید، بلکه، بشکل خلاقانه آنرا به کرسی عمل نشاند.
او منحیث المجموع در مورد خصلت متضاد پدیده های جهان چنین خاطر نشان میساخت که «دریافت اضداد که منحصر به یکدیگر باشند و دانستن میدان های متضاد درهمه پدیده ها وعملیه های طبیعت کلید حرکت خود بخردی هرچیز موجود را مهیا می‌سازد. وکلید جهش ها انقطاع در تسلسل و تبدیل شدن‌در اضداد، تخریب کهنه وروبکار آمدن نو را بدست میدهد. او تکامل را مبارزهٔ اضداد میدانست.»

بنیادگذاران جهان بینی علمی درارتباط به جامعهٔ بشری به‌حق وانمود ساختند که جنگ طبقاتی اساس وسرچشمهٔ تکامل جوامع طبقاتیست این تضاد از خصلت دورانی فرماسیون اقتصادی ـ اجتماعی معین بپا می‌خیزد وسمت تکامل فرماسیون مشخص‌را تعیین می‌کند. تضاد فی‌ما بین نیروهای‌مولده ومناسبات تولید در جوامع طبقاتی منجر به تغییر و تبدیل فرماسیون های اقتصادی ـ اجتماعی‌میگردد. همان طوریکه هیچ پدیده درهیچ زمانی بطور همیش بلاتغیر مانده‌نمی‌تواند، به‌همان ترتیب هیچ فرماسیون ویا نظام اقتصادی ـ اجتماعی هم نمی تواند همیشه یکنواخت و بلاتغییر بماند. چون تضادی موجوداست، تغییری

در پس دارد. چون تغییری موجود است، لذا ناگزیر زمینهٔ تکاملی را هم فراهم میسازد. بروی این استنباط درجوامع که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید موجود است. طبقات موجود است. چون طبقات موجود است جنگ و مبارزهٔ طبقاتی موجود است. چون جنگ و مبارزهٔ طبقاتی موجود است، ناگذیر گذار و تبدیل یك فرماسیون به فرماسیون دیگر را که متکاملتر، بالنده‌تر و زمانه برتر است به‌عقب خود دارا میباشد. قانون تکامل جامعه قانون گذار از یك نظام اقتصادی-اجتماعی به نظام اقتصادی-اجتماعی دیگر و تلاش بسوی حاکمیت نیروهای مولده برمناسبات تولید، تلاش بسوی ردهرنوع تبعیض واستثمار، تلاش بسوی رد عدم هماهنگی نیروهای مولده بامناسبات تولید ومحو تکامل بیگانگی اقتصادی-اجتماعی وسیاسی ودست یافتن به تاریخ وسرنوشت زنده گی است. کارل مارکس درمقدمهٔ اثرخود «دربارهٔ انتقاد براقتصاد سیاسی» می نویسد: «مناسبات تولیدی بورژوازی آخرین شکل انتاگونیستی روند تولید اجتماعی، انتاگونیزم، نه به معنای انتاگونیزم فردی بلکه به معنای انتاگونیسمی که ازشرایط اجتماعی زنده گی افراد برمیخیزد. اما نیروهای تولیدی که در بطن جامعهٔ بورژوازی رشد می کنند

درعین‌حال شرایط مادی حل این انتاگونیسم را فراهم می‌سازند. به این دلیل با نابودی فرماسیون اجتماعی بورژوازی ماقبل تاریخ بشری به پایان می‌رسد.»

حضار نهایت عزیز وگرامی:

هر پدیده، وبخصوص پدیدهٔ اجتماعی باخود تاریخی دارد. برای اینکه ما استنباط درست وعلمی را از پدیده کرده باشیم لازم است که پدیده را درگذشته، در حال و در آینده مورد بررسی قرار بدهیم وباتکیه بروی این اصل می‌توان قاطعانه اعلام داشت که میهن عزیز وانقلابی ما افغانستان سر بلند وآزاد از حوادث، واقعات شگرف وغنی، ازپیکار های عبرت آموز انباشته بوده واست.

کشور پرافتخار ما افغانستان قهرمان که در واقع شاهراه یامعبر عمومی فرهنگ ها، مدنیتها ونقطهٔ تقاطع دست آورد های خلقهای زحمتکش‌اعم از کارگران، دهقانان پیشه‌وران، دانشوران، هنرمندان‌وفرهنگ گستران‌شرق‌وغرب، شمال وجنوب این منطقهٔ جهان بوده وطی زمانه های دراز دراین گوشهٔ جهان مردان، رادمردان، حماسه سازان وحماسه آفرینان زیادی زیستند وبا بیادگار گذاشتن کارنامه های

افتخار آفرین پدرود حیات گفتند که، هریك در کالبد مادی ومعنوی عصر خود باشراره یی تابناك به خاطر آنچه که آنها عدالت وفضیلت می شمرده اند سوختند. وآشنائی به کار نامه‌های آتشین وسوزان حیات معنوی آنان یك بیداری، یك غرور ویك احساس خاص برای ما بوجود میآورد.

روی همین اصل، عصر امیرعلیشیر نوایی نیز ازجملهٔ اعصار طلایی ودرخشان فرهنگ وادب، اقتصاد وسیاست ودیگرگونی‌های مهم اجتماعی کشورماست. چنانچه رفیق ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ورئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان در نخستین پیام شان که بمناسبت آغاز دههٔ تحقیق در باره امیرعلی شیر نوایی وعصروی بتاریخ روز دوشنبه ۱۹ـ اسد ۱۳۶۰ قرائت گردید «آن عصررا از درخشان ترین دوره های تمدن خراسان وآسیای مرکزی دانسته اند» اما آنچه در گذشته کشور ومنطقهٔ ما مطرح است اینست که چرا این درخشان‌ترین دوره های تمدن استمرار نیافت وسیر آن به وقفه‌های هولناك و ویرانگرانه یی سرد چار گردید؟ پاسخ این سؤال را بشکل علمی آن تنها علمبرداران جهان بینی علمی میتوانند بدهند؛

چنانچه یکی ازجملهٔ آموزگاران پرولتاریای جهان تحت عنوان «شیوهٔ تولید آسیایی» به شرایط اقلیمی، به وضع زمین، به فضای عظیم بیابانی به سیستم آبیاری مصنوعی ودسپوتیزم شرقی اشارات مبسوطی کرده است. بادر نظرداشت این آراو اندیشه ها ما باید در پژوهشهای تاریخی و فرهنگی گذشتهٔ کشور خود به قول احسان طبری نویسنده انقلابی جهان معاصر «بجای جستجوی اشکال یونانی ــ رومی برده گی در کشور، بجای یافتن اشکال فرانسوی ــ المانی فیودالزم در کشورو بجای جستجوی شکل انگلیسی، هالندی رشد سرمایداری را در کشورخویش مد نظر گرفته و به این نکته توجه خویشرا مبذول نماییم که ما باید بدنبال یافتن خصوصیاتی برویم که در این کشور ودر شرایط واوضاع و احوال خاص مکانی وزمانی آن پدید آمده و باآنکه ازجهت ماهیت و سرشت خود پدیده های جوامع دیگر بشری را تکرار میکنند ولی از بسیاری جهات شکل بروزخود یگانه واختصاصی میباشد.

دانشمندان و رهروان دنیای علم ومعرفت!

حزب پرافتخار دموکراتیك خلق افغانستان ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان به تأسی ازمشی مردمی وانقلابی خویش با

تمام امکانات میراث های فرهنگی توده های ملیونی زحمتکش افغانستان انقلابی را حفظ وحراست نموده ومطابق باسیاست مترقی وانقلابی خویش زمینه های رشدو تکامل آنرا مهیامیسازد.

امروز خلق های شرافتمند وقهرمان افغانستان در تحت رهبری حزب ودولت انقلابی خویش از یکطرف علیه جنگ اعلان ناشده وهستی سوز ارتجاع منطقه وامپریالیزم خون آشام بین المللی دست وپنجه نرم می نمایندوچنگال های وحشیانهٔ آدمخوران زمان را از حلقوم خلق های بلا کشیده وهستی افرین کشوردور می سازند واز طرف دیگر بر ویرانی های جغد های سیاهی آفرین زمان آبادانی میکنند وهستی وتمدن می آفرینند.

امروز خلق شجاع ودلیر افغانستان حماسه های تاریخ خویشرا از یاد نمی برند وفراموش نمی نمایند، می رزمند، می جگنند، می نویسند، می گویند وبا پایمردی کامل انقلابی همه اعمال ضد فرهنگی وضد بشری ارتجاع منطقه وامپریالیزم کهنه کار بین المللی، دررأس امپریالیزم خون آشام امریکا را، یکی در پی دیگری افشاء می نمایند. اینست میراث زندگی خلق قهرمان ما افغانستان انقلابی!

بادر نظر داشت نکات فوق‌الذکر دانشمند محترم پوهنوال دکتور صدیقی استاد دیپارتمنت تاریخ پوهنځی علوم اجتماعی سیمینار علمی راکه را در بارهٔ پایه های استوار عصر امیر علی‌شیر نوایی تدوین کرده اندو گوشه‌یی از زنده گی و عصر شخصیت علم پرور و فرهنگ دوست را معرفی میکند. باید دانست که افتخار علمی این سیمینار تنها بر شخص استاد محترم، به پوهنځی علوم اجتماعی، به پوهنتون کابل تعلق نداشته، بلکه افتخار افغانستان انقلابی در این مرحلهٔ حساس تاریخی نیز میباشد. اینجاب ارزومند انست که سایر استادان ودانش پژوهان محترم وگرانقدر و بخصوص استادان ودانشمندان پوهنځی علوم اجتماعی این امر را استمرار بخشیده و با تدوین و تنظیم پژوهش های علمی ومترقی‌شان به تدویر سیمینارها وکنفرانسهای پوهنځی و پوهنتون کابل تداوم اندیشمندانه را فراهم آورند.

فروزان باد چراغ علم ومعرفت درمنطقه وجهان!
نابود باد امپریالزم — این کانون فساد ومرکز تمدن سوز و بشر کش جهان!



پیشگفتار

پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل با پیروی از مشی مترقی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و با توجه کامل به توسعه و گسترش مسایل علمی و فرهنگی افغانستان انقلابی نخستین سیمینار علمی سال تعلیمی خود را با ذکری از بزرگداشت امیرعلی شیرنوایی دانشمند، متفکر، سیاستمدار وادیب بزرگ کشور و عصر افتخار آفرین وی به روز دوشنبه ۳۰ قوس سال ۱۳۶۰ش در ادیتوریم پوهنتون کابل برگزار کرد. دراین سیمینار عدهٔ زیادی از پژوهشگران، دانشمندان ومأموران عالرتبهٔ وزارت اطلاعات وکلتور، وزارت تحصیلات عالی ومسلکی، اکادمی علوم افغانستان، استادان ومحصلان پوهنتون کابل و سایر علاقمندان ونویسنده گان ملیت بردار ازبیک وعده یی ازمهمانان و مشاوران اتحادشوروی شرکت کرده بودند. مقالاتی که دراین سیمینار ایرادگردید شامل مطالب آتی بود :

۱- بیانیهٔ پوهنمل عزیزالرحمن سعیدی رئیس پوهنتون کابل

مآخذ

۱ـ احسان طبری ، درآمدی بر تاریخ فلسفه ، نشرات توده ایران . ۱۳۵۲ ص ۱۹ .

۲ـ مولانا جلال الدین بلخی ، خلاصهٔ مثنوی ، تهران ، ۱۳۲۱ ، ص ۲۳ .

۳ـ احسان طبری ، بنیاد آموزش انقلابی ، نشرات توده ایران ، ۱۳۵۰ ، ص ۲۹ .

٤ـ کارل مارکس ـ فریدریك انگلیس ، منتخبات ، مسکو ، جلد دوم ، ص ۳۸٦ .

۵ـ استالین ، ماتریالیزم تاریخی و دیالکتیك ، نشرات توده ایران ، ۱۳۵٤ ، ص ۱۸ .

٦ـ فریدریك انگلس ، انتی دورینگ ، نشرات توده ایران ، ۱۳۵۳ ، ص ۱۰۸ .

۷ـ لنین ، مارکسیسم ، مسکو ، ص ۳۲۳ .

۸ـ جوان شیر ـ مائوئیسم و بازتاب آن در ایران ، نشرات توده ایران ، ۱۳۵۹ ، ص ٦۸ .

۹ـ احسان طبری ، برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران ، نشرات حزب توده ، ۱۳٤۸ ، ص ۲۲ .

بیانیهٔ دکتور یعقوب واحدی، منشی دهه تحقیق دربارهٔ امیرعلی‌شیرنوایی وعصروی

استادان ودانشمندان محترم، مهمانان گرامی!

طوریکه اطلاع دارید، بتاریخ ۱۹ اسدامسال، بمناسبت آغاز دههٔ تحقیق بر آثار وافکار امیرعلی‌شیرنوایی و خصوصیات عصروی، محفل علمی تشکیل‌شد، و به این مناسبت محترم ببرک کارمل، منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان ورئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، پیام قیمتدار وپرمحتوایی ارسال فرمودندکه توسط محترم عبدالمجید سربلندمعاون شورای وزیران ووزیر اطلاعات وکلتور جمهوری دموکراتیک افغانستان، درمحفل افتتاحیهٔ دههٔ تحقیق درتالار لیسهٔ استقلال قراءت شد. درپیام مطالب آتی تأکید شده است:

« آثار و خدمات امیر علی‌شیر نوایی تجلی تلاقی ثمر بخش مشخصات زندگی ملتهای این منطقهٔ آسیا ، و توافق خجستهٔ مردمان کهنسال خراسان با مردمان ترکی زبان بود. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ، تذکار وگرامیداشت وزیر دانش پرور چون امیر علیشیر نوایی را نه تنها بمقصد احیای فرهنگ کشور ، بلکه ازروی شایستگی خدمات آن بزرگوار در راه همزیستی برادرانه ، وهمکاری با ثمر ملیتهای این سرزمین واین ناحیهٔ جهان نیز لازمی تشخیص میدهد .

تا پنجسال دیگر بشمار سال قمری ، نیمهٔ هزاره از تاریخ وفات آن بزرگوار سپری خواهد شد. درده سال دیگر ، بشمار تقویم خورشیدی ، پنج ونیم قرن از تولد او خواهد گذشت . واین دو تاریخ بعد از پنج سال وده سال تجلیل خواهد شد ...

امیدواریم ، درجریان دهسال آینده ، حلقه های علمی کشور ودانشمندان ارجمندما کار های سودمند وپرمایه یی را که شایستهٔ مقام علمی امیرعلیشیر نوایی و عصر تیموری باشد ، انجام دهند ، تا برنامهٔ دهسالهٔ پژوهش و تحقیق باپیروزی بفرجام رسد . برای تمام مقامات علمی بشمول اکادمی علوم افغانستان ، پوهنتون کابل ووزارت اطلاعات وکلتور ازخداوند

بخشاینده ومهربان، پیروزیهای بزرگ وچشمگیررا خواهانم.»

بتأسی از ارشادات فوق محترم ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح . د . خ . ا . ورئیس شورای انقلابی ج . د . ا . وطبق برنامهٔ دههٔ تحقیق ، در دهسال آینده تحقیق و مطالعات آتی ، صورت خواهد گرفت :

اول ـ طبع و نشر کلیه آثار ترکی (ازبیکی) ودری امیرعلیشیر نوایی با مقابلهٔ نسخ خطی معتبرآنها که در کتابخانه ـ های جهان موجود است . (به استفاده ازمیکروفیلمها و فوتوکوپی های این نسخه ها) . مؤلفات نوایی قرار آتی است: چهار دیوان اشعار ترکی که مجموعاً بنام خزاین المعانی یاد میشود:

۱ ـ غرایب الصغر : محتوی اشعار قبل از بیست سالگی نوایی است . این دیوان مشتمل بر ۶۵۰ غزل ، یك مستزاد ، سه مخمس ، یك مسدس ، یك ترجیع بند ، یك مثنوی ۱۴۸ بیتی ، ۵۰ قطعه و ۱۳۳ رباعی میباشد که ۵۷۱۸ بیت ویك مصراع دارد .

۲ ـ نوادر الشباب: اشعار حدود سنین ۲۰ تا ۳۵ سالگی شاعر در آن جا دارد. ومشتمل بر ۶۵۰ غزل ، یك مستزاد، سه مخمس،

یك مسدس، یك ترجیع بند، یك ترکیب بند، ۵۰ قطعه و ۵۴ معما است، که جمعاً ۵٤۲۳ بیت و یك مصرع دارد.

۳– بدایع الوسط: اشعار حدود سنین ۳۵–٤۵ سالگی ویست که ٦۵۰ غزل، یك مستزاد، دو مخمس، دو مسدس، یك ترجیع بند، یك قصیده، ٦۰ قطعه، ۱۰ چیستان و ۱۳ تویوغ دارد، که مجموعاً ۵٤۲۰ بیت میشود.

٤– فوایدالکبر: اشعار سنین ٤۵ تا ٦۰ سالگی شاعر است که مشتمل بر ٦۵۰ غزل، یك مستزاد، دو مخمس، یك مسدس، یك مثمن، یك ترجیع بند، یك ساقی نامهٔ ٤۵۸ بیتی، پنجاه قطعه و ۸۵ فرد است که جمعاً ۵۸۸۸ بیت و یك مصرع دارد.

۵– مثنوی حیرة الابرار: نخستین مثنوی خمسهٔ نوایی است که در سال ۸۸۸ هجری بمقابلهٔ مخزن الاسرار نظامی گنجوی و مطلع الانوار امیرخسرو سروده شده است.

٦– لیلی و مجنون: این مثنوی بسال ۸۸۹ هجری سروده شده، و حاوی ۳٦۲۹ بیت میباشد.

۷– فرهادوشیرین: به مقابلهٔ خسرو وشیرین نظامی وشیرین وخسرو امیرخسرو سروده شده. ۵٦۵۵ بیت دارد.

۸ـ سبعهٔ سیاره : مثنوی چهارم خمسهٔ نوایی است، در مقابلهٔ هفت پیکر نظامی، که تخمیناً ۵۰۰۰ بیت دارد .

۹ـ سد اسکندری : آخرین مثنوی خمسه است که دارای ۵۰۰۰ بیت می باشد .

۱۰ـ مثنوی لسان الطیر : که ترجمهٔ ترکی منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار است .

نوایی درین مثنوی تخلص «فانی» یعنی همان تخلص اشعار دری خویش را انتخاب کرده است .

۱۱ـ سراج المسلمین : مثنوی کوچکی است در باب مسایل فقه حنفی .

۱۲ـ حدیث الاربعین : که ترجمهٔ ترکی چهل حدیث است .

۱۳ـ نظم الجواهر : ترجمهٔ منظوم نثرالآلی منسوب به علی کرم الله وجهه .

۱٤ـ نسائم المحبه : ترجمهٔ ترکی نفحات الانس جامی با اضافات دربارهٔ مشایخ و خواجه گان ترکستان .

۱۵ـ مجالس النفایس : تذکرهٔ شعرا و گوینده گان دورهٔ تیموری. ترجمه های دری این اثر در همان وقت صورت گرفته بود .

۱۶ــ محاکمة اللغتین : در کیفیت زبان ترکی و مقایسهٔ زبانهای دری و ترکی .

۱۷ــ خمسة المتحیرین: در باب احوال وآثار نورالدین عبدالرحمن جامی .

۱۸ــ محبوب القلوب: اثر مربوط به اخلاق، وراجع به اصناف مختلف مردم ، مانند : امیر، وزیر، قاضی، مدرس، شاعر، طبیب، موسیقی‌دان وغیره .

۱۹ــ میزان الاوزان : رسالهٔ عروض ترکی است .

۲۰ــ وقفیه: رساله ایست در آن موقوفات مدرسهٔ اخلاصیه وسایر ابنیه وزمین وباغ هرات واطراف آن مسجل گردیده است.

۲۱ــ منشآت : مجموعهٔ مکاتیب ومراسلات نوایی است .

۲۲ــ تاریخ ملوك عجم که باساس تاریخ بیضاوی تألیف گردیده است .

۲۳ــ تاریخ انبیاء وحکما .

۲۴ــ حالات سیدحسن اردشیر، که نوایی‌را پسرخوانده بود.

۲۵ــ حالات پهلوان محمد ابوسعید شمس‌الدین کشتی گیر .

۲۶ــ دیوان دری: با تخلص فانی سروده شده و حاوی تخمیناً ۶۰۰۰ بیت ومشتمل بر غزلیات، قصاید، رباعیات، مقطعات ومعمیات است .

۲۷ـ مفردات در فن معما .

۲۸ـ مناجات نامه وخطبهٔ دواوین که مقدمه های کلیات آثار ودوواین نوایی را تشکیل میدهند .

دوم ـ طبع و نشر آثاری که در بارهٔ امیرعلی‌شیر نوشته شده مانند : ترجمهٔ دری کتاب استاد بیرتیلس دانشمند بزرگ شوروی وچاپ رسالهٔ عالم شرف‌الدینوف .

سوم ـ ترجمهٔ منتخب آثار ترکی نوایی به‌زبانهای دری و پښتو .

چهارم ـ تألیف و تدوین کتب در بارهٔ اوضاع اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، ادبی و فرهنگی زمان زنده‌گی نوایی . (ازآن وقت که شاهرخ میرزا هرات را پایتخت ساخت ، تا هنگام سقوط میرزا بدیع‌الزمان درهرات .)

پنجم ـ ترتیب و تدوین برگزیدهٔ آثار منظوم ومنثور نوایی .

ششم ـ تهیه و نشر دیوان اشعار شعرای ترکی‌زبان که معاصر امیرعلی‌شیر بوده اند. وبطور خاص آنان که درساحهٔ جغرافی کشورما زیسته اند. مانند: لطفی هروی ، اتائی بلخی ، حامدی بلخی وظهیرالدین محمد بابر .

هفتم ـ تألیف و تدوین فرهنگ کلمات مشکل آثار منظوم ومنثور نوایی .

هشتم- مناسبات ادبی و فرهنگی مولانا جامی و امیرعلی شیر نوایی .

مراکز تحقیق و نشر کتب دهۀ تحقیق :

۱- اکادمی علوم افغانستان .

۲- پوهنتون کابل وسایر مؤسسات نشراتی مربوط وزارت تحصیلات عالی و مسلکی .

۳- مؤسسات مربوط ریاست کلتور وزارت اطلاعات و کلتور .

٤- وزارت تعلیم و تربیه .

۵- سایر مؤسسات علمی وادبی، مانند: اتحادیۀ نویسنده گان وشعرا واتحادیۀ هنرمندان ج . د . ا .

امیداست پوهنحی علوم اجتماعی ، پوهنحی زبان و ادبیات وسایر مؤسسات علمی و فرهنگی ریاست محترم پوهنتون کابل سهم خویش را درمورد دهۀ تحقیق بر آثار وافکار امیرعلی شیر نوایی وخصوصیات عصروی (یعنی دورۀ درخشان هرات وخراسان آنروز) ایفا نموده خدمتی در راه علم و فرهنگ کشور عزیز ما انجام دهند.

به مناسبت دههٔ تحقیق دربارهٔ امیرعلیشیرنوایی وخصوصیات عصروی

پایه های استوارشگوفانیدوران امیرعلیشیرنوایی
۸٤٤ ـ ۹۰٦ ه ق

پوهاند دکتور جلال الدین صدیقی
استاد تاریخ پوهنځی علوم اجتماعی
پوهنتون کابل

دورانی که با استقرار سلالهٔ تیموری، به ویژه عهدشاهرخ میرزا و بعدتر روزگار اندیشمندمتفکرامیرعلیشیرنوایی وعصر وی درخراسان بزرگ ومخصوصاً مرکز فرهنگ آفرین آن هرات همراه بوده است ، یکی از ادوار طلایی واعصارمشعشع تاریخ فرهنگ مادی ومعنوی فرخنده وسرچشمهٔ معارف و ادب

۲- بیانیهٔ پوهیالی عبدالحق دانشمل سرپرست پوهنځی علوم اجتماعی

۳- بیانیهٔ دکتور یعقوب واحدی منشی دهٔ تحقیق در بارهٔ امیر علی‌شیر نوایی وعصر وی .

٤- سیمینار علمی دکتور صدیقی پوهاند د بیار تمنت تاریخ پوهنځی علوم اجتماعی .

در فواصل بیانیه‌ها ابیاتی په زبان پښتو، واشعار دری واز بیکی امیر علی‌شیر نوایی نیز تقدیم گردید .

مجلهٔ اجتماعی علوم که ناشر دستآوردهای علمی دانشمندان و استادان پوهنتون کابل است احساس بختیاری مینماید که بیانیه‌ها ومقالهٔ اساسی این سیمینار را به حیث ضمیمهٔ شمارهٔ سوم سال ۱۳٦۰ به شکل رسالهٔ جداگانه عیناً چاپ ونشر مینماید .

یقین است که متن کنفرانس علمی پوهاند دکتور جلال الدین صدیقی از لحاظ روش تحقیق ومحتوا مورد دلچسپی و بحث و فحص علمی محققان ودانشمندان قرار خواهد گرفت .

مجلهٔ اجتماعی علوم خورسند خواهد بود که در آینده نیز به نشر مجموعه‌هایی از مقالات ، کنفرانسها وسیمینارهای علمی مؤسسات واستادان پوهنتون کابل توفیق حاصل نماید .

پوهاند محمد رحیم الهام ، مدیر مسؤول مجلهٔ اجتماعی علوم

ومنبع فضایل ومکتب هنرهای زیبا ومشعله دار کاروانهای سخنوران شمرده میشود که همچون خورشید درخشانی دروسط کشور پهناور ما خراسان آن روزگار نور افشانی میکرده است.

آنچه دراین محفل ودردهۀ پیش رو مطرح گرديده و میگردد همان عصریست که مرکز آن هرات زیبا وقشنگ وپر باغ وراغ وحاصل خیز و پر آب بود که دران مردمی زیستندو فرهنگی شکوهمند وانسانی یگانه پهنای آن خیلی وسیع وگسترده بوده آفریدند، که رسالت آن باهمه سنگینی وپرمسؤولیت بودن آن-به درستی و بوجه احسن بپایان رسید. وبدنبال سقوط دولت تیموری هرات ـ وباشرایط واوضاع واحوالی که در کشور خراسان زمین وسایر نواحی مجاور آن عرض وجود نمود، همۀ آن پیشرفتها وشگوفانی های فرهنگی وهنری وعمرانی وساختمانی دستخوش تندباد حوادث گشت وذلت وخواری، مشقت و پراگنده گی بـه کشور عزیز ما روی آورد.

موقعیکه ما از چگونگی پیشرفت و ترقی وشگوفانی فرهنگی ومدنی ادوار درخشان گذشتۀ کشور ویاسقوط واضمحلال و نشیب وفراز آن صحبت بمیان میآوریم باید علل وزوایای گوناگون این فروشکوه ویا برعکس ذلت وخواری آنرا بادر

نظر داشت همهٔ عوامل عینی محیطی، نیروی بشری ودگرگونی اقتصادی وسیاسی واجتماعی بشکافیم ومورد تحلیل و بررسی ژرف وهمه جانبه قرار بدهیم . یکی ازجنبه های محیطی برای پیشرفت یك ناحیه درجهان قدیم ومخصوصاً قبل ازاختراع و انکشاف صنعت وتکنالوژی همانا موقعیت جغرافیایی مساعد آن بوده است که در آن بویژه حاصلخیز بودن خاك وشاداب وخوش آب وهوا بودن منطقه از نظر زیست انسانی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است، وعاملی طبیعی وعینی برای ایجاد سکونت و درخشیدن تمدن وعمران وشگوفائی فرهنگ معنوی وهستی اجتماعی جاویدان انسانی پنداشته میشده است.

هرات مرکز سیاسی، اقتصادی واجتماعی وفرهنگی عصر امیر علیشیر نوایی خوشبختانه ازاین موقعیت مساعد در طول تاریخ افتخار آفرین کشور برخوردار برده وهست وخواهد بود . زیرا چنین موقعیتی را آسیب رساندن نه تنها ممکن نیست، بلکه تصور آن هم نیز دور از وهم وخیال مینماید. عامل دیگر پیشرفت وشگوفائی جامعهٔ همان مردمیست که دران منطقه زندگانی دارند. این مردم با اسکان در سرزمینی چنین مساعد مسلماً بر زنده گی یکنواخت وتجرید شدهٔ قبایلی وکوهستانی وبیابانی یك قلم خط بطلان کشیده

همه چیز شانرا با شریط و اوضاعی منطبق وعیار می ساختند که طبیعت مناسب در اختیار آنان گذاشته بودو آن گرایش شدید به کارو فعالیت وبهره گیری اززمین های بالقوه پربار و زرخیز بودکه نیاز به حرکت انسانی فردی وگروهی داشت وچون حرکت گروهی بود و به منظور تأمین وتهیه نیازمندی های والای انسانی ومحیطی صورت می پذیرفت، یقیناً افکار منجمد بیابانی و بدوی وقبیلوی نیزدراثراحتیاط وامتزاج دوستانه و برادرانهٔ افرادآن ابعاد نوینی بخود گرفته ،از تنگنای محدود به یك فضای وسیع وگسترده پروبال می گشود. که هرات درعصرامیرعلیشیر توائی براثر مساعی جدی و تب و تلاش مردم آندیار وتوده های زحمت کش آن به چنان مرحله یی از پیشرفت وترقی همه جانبه دست یافت که دانشمندان علم واقتصاد آنرا مرحلهٔ پرواز وجهش اقتصادی کشور می خوانند. البته این جهش را میشود تعمیم داد وهمهٔ شئون اجتماعی را دران شامل کرد، وچون جامعه وکشوری به این مرحله ازجهش وپیشرفت نایل آید دیگر نیمشود جلو تکامل و پویائی آنرا گرفت، مگراینکه ازقدرت فوق انسانی واحیاناً ضد انسانی علیه آن ناحیه ومردم آن کار گرفته شود، که آنهم متأسفانه درجهان باستان و روز گاران گذشته به نحوی از انحاء عرض وجود کرده است که از شکل وفرم ومحتوی ویژه ای برخوردار بوده است.

این شکل و فوم و محتوا نه در حدود و ثغور ستم ملی و فرهنگی وسیاسی و اقتصادی ویا اجتماعی قابل تبیین بوده است و نه هم میتوانست در برخورد شدید و باورهای مذهبی که بعضی نویسندگان و تحلیلگران دستاویز قرار داده اند، خلاصه بشود. زیرا اصولا ملت و فرهنگ وسیاست واقتصاد واجتماعی، بمعنای واقعی کلمه که محتوی مخاصمانه داشته باشد، دران دوران وجود نداشته است تا بتواند ستمی را نسبت به ملت و فرهنگ وسیاست واقتصاد واجتماع شگرفان عصر امیر علی شیر نوائی اعمال نماید *

و آنچه هم به برخورد های شدید مذهبی نسبت داده شده است، همان تحلیل ظاهری امر است که به قول ابن خلدون ۷۳۲هـ - ۸۰۸هـ ق چنین ارزیابی ازدگرگونی اوضاع واحوال جامعه خاصهٔ عوام میباشد. او گوید: «تاریخ را خاص وعام میفهمند، زیرا موضوع آن دوجنبه دارد، یکی جنبهٔ ظاهری که مستلزم نقل سادهٔ رویداد هاست، این تنها جنبه‌ای است که عوام معمولا به آن ابراز علاقه میکنند وازاین حیث علوم تاریخ مربوط به جامعهٔ بخصوصی است ودر یك جامعه باجامعهٔ دیگر فرق میکند. ولی تاریخ یك جنبهٔ باطنی

---

* خوانندگان محترم باید متوجه باشند که دراین برهه یی اززمان ستم ملی بران حد شدید وحاد نبوده است که موجبات تنفر وانزجار ملیت هارا فراهم آورده وسبب قیام ملی گردیده باشد.

و فلسفی نیز دارد که مستلزم بصیرت و امعان نظر و سنجش علل باطنی وسرچشمه های بعیدر ویدادهای تاریخی است. ازاین حیث تاریخ یك علم عقلی و فلسفی است و لذا کلیت دارد و مربوط به جامعه ویژه ای نسبت (۱) » و باز به قول ابن خلدون تجزیهٔ دولت ها بدو گونه میسر میشود: نخست اینکه یك تن ازامرای متنفذ قیام کند وخود مختاری واستقلالش را اعلام دارد، که دراین گونه قیامها امکان برخورد چندان نمیرود وچه بسا که چنین امیر ویا قائدی علاقمندی وتمایل زیادی با نیروی مرکزی نداشته ونه هم درصدد انضمام قدرت مرکزی امپراطوری برمیاید. چون دولت بنی عباس که در هنگام ضعف، دولتهای طاهری، صفاری، سامانی وغیره از پیکر آن منتزع شد. گونهٔ دوم که قبایل مجاور طغیان کنند ودست به انقلاب زنند، که اینگونه چون وجههٔ قومی و قبیلوی وگروهی دارد، ولشکریان وعصبیتی بزرگ حامی و پشتیبان آن می باشد، بنا بر آن بعداز بروز جنگ خونین به استقرار واستیلای نظام قبیلوی منجر میگردد وسقوط دولت متمرکز پیشین که قبلا به ضعف و ناتوانی گرائیده باشد، تحقق می یابد. (۲)

دانشمند دیگری گوید: هرگاه درجامعه ویا ناحیه ئی جنگهای متعدد براه انداخته شود، «علت مادی جنگها این

میشود که نفوذ قبایل مختلفه رو بتزاید گذاشته تجاوز از سرزمین اصلی وهجوم به اطراف این اطراف شروع شود. البته بدبختی ایکه از این نزاع ها واستیلا ها تولید میشد مانع این بود که علم وصنعت پیشرفت کنند. » (۳)

اکنون در ادامهٔ بررسی بالا بدین نکته توجه میکنیم که آیا سقوط دولت تیموریان هرات که همراه با تجزیه وانحطاط همه شگردهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی وهنری وادبی واجتماعی کشور عزیز ما، صورت گرفته، به گونهٔ دوم تیوری ابن خلدون بیشتر مربوط میشود ویا گونهٔ نخستین او ؟

چنانکه میدانیم سقوط امپراطوری تیموریان هرات، در نتیجهٔ تشکیل دودولت، یکی دولت ازبکی در شمال وديگرى تأسيس دولت صفوی در غرب کشور ماوضعف ونفاق دولت مداران بدنبال وفات سلطان حسین میرزا بایقرای تیموری، تحقق پذیرفته است. اما فرقی که دولت ازبکی بادولت صفوی داشت دراین بود که دولت اوزبکی خود را وارث بالاستحقاق دولت تیموری میدانست ودر نتیجه، خود را حامل وپشتیبان همه گونهٔ میراث فرهنگی وافتخارات تیموریان قلمداد میکرد، درحالیکه صفویان با نظام جدید سیاسی و مذهبی خواستار دگرگون کردن

عمیق و بنیادی و اجتماعی تیموریان هرات بودند، وچون میدانیم که نظام سیاسی صفوی بیشتر منشأ قبیلوی داشت که در نتیجهٔ اتحاد قبایل ترکمان غرب ایران مجهز با ایدیالوژی عرفانی و درویشی و برداشت جاه طلبانه از مذهب تشیع بمیان آمده بود، (٤) پس استقرار آن همراه بود با قتل عامها و ویرانگریهای شدید همه بنیادها و نهادهای عصر تیموریان، که این خود دلیل بر آنست که سقوط دولت تیموریان و تلاشی نهادهای شگوفان عصر امیرعلی- شیرنوائی در هرات شکوهمند آنروزگار، همه باید در استیلای نظام قبیلوی خلاصه شود، که چنین ارزیابی هم عینی است و هم مدلل و محقق و باز به قول ابن خلدون چون در نظام قبیلوی دانش و هنر نیست و دانش و تعلیم مستلزم زنده گی غیر قبیلوی و زنده گی اسکان یافتهٔ مدنی میباشد، بنا بر آن نظام قبیلوی « از تمدن که انسان را به صنایع و دیگر لوازم شهر نشینی جلب میکند، دور تر می باشد.» (٥) پس کلید فهم ودرك سقوط و اضمحلال نهادهای مترقی و پیشرفته در طول تاریخ نیز در همین نکتهٔ بالا نهفته است و بس، و آنچه در نتیجهٔ استیلای این نظام برای کشور ما رقت بار و هولناك و وحشت و تباهی آور پنداشته می شود، استمرار و تداوم این نظام است که آثار و علایم آن حتی تا دوران معاصر ما یعنی تا سقوط

رژیم منحوس جمهوری داودی و نعیمی نیز محسوس و آشکارا مینمود والاجامعهٔ ما، کشور ما وحتی همین ناحیهٔ وسیع هرات حاصل خیز و بار آور، استیلای نظام قبیلوی را قبلا از طریق هجوم و نفوذ چنگیزیان قبایلی و بیابانی تجربه نموده و مزهٔ تلخ و ناگوار چنین رژیمی را قبلا چشیده بودند اما آنچه درا ینجا باید مد نظر گرفته شود، همانا اختلاف در مردمیست که در روزگار استیلای نظام قبیلوی چنگیزیان ـ بطور مثال ـ در همین خطهٔ باستانی هرات میزیستند، و آنان انسانانی بودند مصممتر و باهمت تر که خاك میهن شانرا با وصف آن همه ویرانگری و قتل عامهای مهیب و هولناك قبیله گرا یا نه چنگیزی، در مدت خیلی کوتاه، مجدداً آباد نموده بیش از پیش برای زیستن وخوب هم زیستن آماده ومساعد نمودند، که شایسته است از این آزاد مردان و نمونهٔ کار والای انقلابی سازندهٔ و پویا در گذشتهٔ کشور خویش، به استناد یگانه مدرك و اثر ارزندهٔ تاریخی یعنی تاریخنامهٔ هرات، یادی نماییم. سیفی در تاریخنامه مینویسد که: نتیجهٔ غارتگریها و کشت و کشتارهای استیلای نظام قبیلوی چنگیزی این بود که در شهر هرات «نه مردم باقی ماندو نه گندم و نی خورش»(٦) و به قول جوزجانی در طبقات ناصری

«ششصد هزار شهید در ربع شهر بشمار آمد، برین حساب بیست و چهار لک در چهار طرف شهر ... شهید شدند ...» (۷)

اکنون پرسشی که مطرح میشود، اینست که چه شخصی و یا اشخاص تحت چه شرایط و یا اوضاعی بر این همه خرابیها فایق آمده وسرزمین شانرا باز چطور و با استمداد ازچه نیرو و کمک و امکاناتی مجدداً آبادان و بارونق گردانیدند؟ پی بردن به این امور کلید دقیق مبارزات خستگی ناپذیر مردم سرزمین هرات را با همه‌ی سوابق فرهنگی، وهمبستگی انقلابی و ایمان خلل ناپذیر آنان به امر آبادی وعمران بدور از هرگونه تعصب قومی و قبیلوی ومذهبی و محیطی به وضاحت بیان مینماید، که دانستن آن نه تنها برای مردم ما در حال حاضر سودمند ومفید است، بلکه آگاهی از مشقات وسختی‌ها وکار وپیکار هموطنان در دوران کهن، مارا مصمم تر وجدی تر و باحوصله تر در امرساختمان و عمران وپیشرفت و ترقی کشورمان خواهد نمود.

آری در طول تاریخ افتخارآفرین، همین مردم ما بوده اند که آستین همت را بالازده وبه دور ازهرگونه تشویش ودغدغهٔ خاطر، هم شانرا صرف آبادی ویرانیهای هولناك ووحشت زائی نمودند که در نتیجهٔ هجوم واستیلای نظام منحط وعقب گرای

قبیلوی چنگیز وامثال آن برشهر عزیز شان، هرات زرخیز وانسان آفرین وفرهنگ گستر، تحمیل گشته بود .

بیاییم پای صحبت سیفی هروی این مؤرخ روشنگر ووطن دوست هرات عزیز مقارن استیلای نظام قبیلوی چنگیز بنشینیم، او گوید: فقط شانزده تن از تمام اهالی شهر هرات از کشتار عـام مردم هرات جان سالم بدر برده بودند که عبارت بودند از . مولانا شرف الدین خطیب چغرتانی، فخر حداد، اصیل معدل، شهاب کریم، خواجه سور، رشید برجی، شمس دباج، حمزه‌فوشنجی، مجید عصار، عمار مالانی، محمود سابق زین الدین خنبه علمشاه بریانی، امیران سبز، داود نجیب، حسام الدین نظیره .

طرز کار این شانزده نفر ازاینقرار بود که بدنبال کفن ودفن شهدای شهر بایکعدهٔ دیگر از نواحی دوردست پیدا شدند، هرروزکاه دانهارا پاک کرده، نهرهارا تمییز نموده وازدانه های حاصله ازکاهها هم سدجوع میکردند وهـم بـه زرع اراضـی می پرداختند . (۸) روی همین فرهنگ وانسان چنین باهمت هست که باز هرات رونق خودرا بازمی یابد وعمران واجتماع شهـر بجایی میرسد که در عصر امیر علی‌شیر نوایی «روز بیست خروار تخم سیاه دانه دردکانهای خبازان برروی نان کردندی و ۱۲

بیانیه پوهنمل عزیزالرحمن سعیدی
رئیس پوهنتون کابل

استادان ودانشمندان محترم !

محصلان ارجمند ومهمانان عزیز !

کشور عزیز ما افغانستان، به حیث یك کشور باستانی یکه تاریخ پنجهزارساله دارد، علاوه براینکه ازمنابع سرشار طبیعی واز استعداد های پرتوان وسازندهٔ کار وتولید وروحیهٔ پیکار های دلیرانه وغرور بخش برخوردار بوده است، در مراحل وشرایط مختلف، در ایجاد مدنیت، در پرورش ودر انتشار مدنیها نقش مهمی ایفا کرده است. طی این مدت خلق باشهامت وزحمتکش ما به مثابهٔ ایجادگران تمامی ارزشهای مادی ومعنوی افغانستان باستان، تمدنهای تابناك وپرافتخاری که حتی در تاریخ جهان قدامت وشکوه بیمانندی داشته است، بنا کرده وبه فرهنگ کشورخود وجهان بشریت خدمات شایستهٔ

هزار طلبهٔ علوم مرسوم خوار ازخزینهٔ سلطانی وظیفه دار بودندی»(۹) وامیر علی‌شیر نوایی خود تحت تأثیر چنین فرهنگ مسلط وعنعنه‌ی والای انسانی همه دار و ندارش را وقف آبادیهای خیریه و بقاع عام‌المنفعه نموده وخود به تنهائی «در حدود ۳۷۰ مسجد و مدرسه وخانقاه ودیگر اماکن خیریه درخراسان بزرگ بویژه در هرات ومشهد بنا فرمود ویا تعمیر ومرمت کرد» (۱۰) واین علاقه وذوق سرشار امیر دانشمند مارا میتوان درهمان نفوذ وتأثیر ژرف فرهنگ وثقافت مسلط درخراسان بزرگ وبویژه درمحیط هرات و همت والای انسانهای آن جستجو کرد .

چگونگی عوامل شگوفائی جامعهٔ عصر امیرعلی شیر نوایی

چنانکه میدانیم بررسی نوین و مترقی ، جریان تولید مادی ومعنوی جامعه را بدین گونه مطرح میکنند :

«۱ - موضوع کار ۲- وسایل کار ۳- علم وفن ٤- انسانها ونیروی کار وتجربه ومهارت آنها .»

«موضوع کار آن اشیایی هستند که کار انسانی متوجه آنهاست وروی آن ها عمل میشود. از زمین ورستنی‌ها ومعادن وکلیهٔ اشیاء طبیعی وارد در حیطهٔ تولید گرفته تا همه اشیاء وفرآورد هائی که خود ثمرهٔ کار قبلی بشراست ودرمورد معین به موضوع تازهٔ کار بدل میشود .»

« وسایل کار آن ابزار وماشین ها وآلات وهمچنین مؤسسات تولیدی، ساختمانها ووسایط نقلیهٔ جاده‌ها وغیره است که درجریان کار مورد استفاده قرار میگیرند. »

« علم وفن جمع آن آشنایی های نظری وتعمیم هائی است که پراتیك واجراآت عملی بشری را روشن میکند وبه کمك آنها نعم مادی تولید میشود. »

« وبالاخره این انسانها هستندکه کلیهٔ این وسایل را به کار میگیرند وباکمك تجربهٔ خود در تولید مهارت ودرکار، همهٔ نعمت‌های موجود زنده‌گی‌را تهیه میکنند. »

« ازمیان وسایل کار، مهمترین آن‌ها افزار تولیدی‌است. افزار تولیدی ابزارهائی هستند که به‌کمك آنها انسان روی موضوع کار عمل‌میکند وبه‌وسیلهٔ آن‌ها طبق‌نیازوخواست خویش موضوع‌کار را تغییرمیدهد. تولید بدون‌افزار تولیدی غیرممکن است. تنها نیروی عضلاتی انسانها برای این تغییرکافی نیست. بکمك ابزاروآلات، بشر میتواندلوازم زنده‌گی‌وفراورد های مصرفی خودرا تأمین‌کند. واضح‌است‌که طی تاریخ این افزار ازساده‌ترین اشکال، به اشکال مرتباً کامل وغامض‌تری بدل شده تاجائیکه - ناگفته پیداست افزار تولیدی کنونی به‌هیچوجه

قابل مقایسه با افزار تولیدی بشر اولیه نیست. هرچه این آلات تولیدی پیشرفته تر باشد کار انسانی با تکتیک مدرن تر و دست‌آورد های تازه تر علم مجهز گردد، جامعهٔ مربوط جلوافتاده تر است. (۱۱)

تاجائیکه ازمطالعهٔ آثار روزگار امیرعلی شیر نوایی برمی‌آید، موضوع کار بیشتر بر «عمارات وساختمانها واحداث بقاع خیر، ووفور زینت وعلو رتبت وازدحام خلایق والتیام مرافق، وسعت مداخل ونزهت منازل واحداث انهار واصناف آثار وغرایب ریاحین ورغایب بساتین ووفور ربوع وصنوف زروع» (۱۲) دور می‌زده است.

ازاین عبارت برمی‌آید که، الف: فن معماری با تمام هنر های مربوطه ی آن مورد توجه بوده است. ب- به ترقی وپیشرفت مقامهای علمی وفنی ورفع همه مشکلات درماندگان وخلایق آن عصروزمان علاقمندی ویژه ای مبذول میشده است.

ج- به بلندرفتن سطح عواید افزار کشور دران روزگار ازطریق رونق بخشیدن به زراعت وتجارت وبا احداث جریها وگسترش باغها وپرورش انواع واقسام اشجار میوه دار ودیگر رشته‌های دهقانی وکشاورزی توجه مقامهای دولتی

ومردمی مبذول بوده است. ودر اثر همین توجهات مزید وعنایات مردم ودولت بود که شهرهرات درعرض ازدوهٔ دو برادران تاپل مالان که درحدود دوازده کیلومتر مسافت داشت ، ساختمانها و باغها وازدورهٔ دوبرادران تا «کوه اسکلچه» و «کلبرخان» که تقریباً ۲٤ کیلومتر فاصله رادر برمیگرفته واز «اوبه» تا «کوسویه» که سی فرسخ معادل ۲٤۰ کیلومتر بوده ، همه ساختمانها و باغها وتربیهٔ ها و بلوك هرات با هم متصل ، آبـاد وسرسبز واسکان یافته بوده است . (۱۳)

درمورد وسایل کار اگر نظر کوتاه وگذرانی به ساختمانهای عظیم و بلند بالای هرات وسایـر شهرهـای تحت نظـام سیاسی آنروزگار افغانستان می افگنیم ، بخوبی پـی می بریم که بایـد افزار کار ووسایل پیشرفته ، درامور بنائی ودیگر رشته هـای علوم وفنون وهنرهای ظریفه میسر بوده باشد تااهل فن ودانش را توانائی آفرینش چنین آثاری توفیق یاری کرده باشد بطور نمونه چند مثال از ابداعات آنروزگار را نام می گیریم ، چون کاشی سازی معرق که تزئینات مزید در مقرنس کاری ها وسایر پارچه های زیبای دل انگیز کاشی را ممکن ساخت ودیگر ایجاد قالب فلزی بجای قالب چوبی در فن صحافی است که مـوجب

تزئینات مزید و نقش و نگارهای قشنگ بر روی جلد کتب ممکن گشت و با کشف و ایجاد کاغذ ابریشمین مشهور به کاغذ مرمری نفیسترین نوشته ها و هنر نمائی های مینا توری و تذهبکاری های مهیج وجذاب را مجال بیشتر فراهم آمد . برای اینکه بر تمام پیشرفتهای یادشده باعنعنات پسندیدهٔ مردم دیار امیرعلی‌شیر نوائی واقف گردیم ، ناگزیر پای صحبت بنائی شاعر و ندیم امیرعلی شیر-نوائی می نشینیم که بازبان شیرین و منظوم اوضاع و احوال هرات ومردم آنرا چنین بیان نمود :

« ور نه مثل هرات میدانم | نیست شهری زشهرهای جهان
هیچ شهری به‌زیب وزینت او | نیست درزیر گنبدگردان
همه جاروستاواو شهر است | همه جاخار زارو او بستان
اعتقادی‌که باهراتم هست | سازم آنرامؤکد از ایمان

....

به حبیبی که نیست اقدم‌از او | غیرغیب وهویت رحمان
سر به‌سر ناشی از حقیقت او | جنس موجود ازمکین ومکان
که ندانم شریف‌تر زهرات | بلدی از معاظم بلدان
همه سکانش اهل فضل و کمال | صرف‌الله عنهم النقصان (١٤)
علمایش وحیدعصر همه | فضلایش همه فرید زمان
هریکی ازطبیعت موزون | درطریق سخنوری میزان

همه صاحب اصول وخوش لهجه جمع ایقاع کرده بالحان

فضلایش زشعر و موسیقی اهل تصنیف وصاحب دیوان

اهل بازار او که جهالند همه را بهره مندی ازعرفان

هر کسی در طریقه ای بی مثل هر کسی درصناعتی پر دان

همه رادست سعی در حرکت همه را پای جود درمیدان

ازکرم هیچ کیسه خالی نه کاسه از آش و خانه ازمهمان

نشکند بی حضور مهمانی کاسبی کاورد به کف لب نان

بس بود بر بلاد فضل هرات چه بلد بلکه بر تمام جهان(۱۵)

اصل لیاقت وتخصص به عنوان کلید پیشرفت وترقی

تاریخ نشان میدهد که اصل لیاقت و تخصص در تمام اعصار وقرون متمادی پیشین کلید پیشرفت و ترقی وشگوفائی جوامع انسانی به حساب می آمده وراه حل همه مشکلات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی بدان منتهی میشده است.

این اصل لیاقت درجوامع قبیلوی روی اساساتی ودرجامعهٔ اسکان یافتهٔ متکاملتر غیرقبیلوی برمبنائی والاتری استوار بوده وهست. بدین گونه که درجامعه ای با نظام قبیلوی برای تخصص ها وحرفه ها وپیشه های مدنی وعمرانی و صنعتی ازسوی سران قبایل یك نوع تحقیر و توهین بوجود می آید . چنانچه چنگیزیان

وامثال آنها که بیشتر به نظام قبیلوی وارزشهای بدوی وابتدائی وراکد قبیلوی خودمتکی بودند، همینکه به تشکیل دولت و امپراتوری دست یافتند درآغاز «پیشه های عمرانی ومدنی مانند سوداگری وتجارت وزراعت وصنعتگری را بانظر تحقیر وتوهین می نگریستند واصولا کارهای مدنی وعمرانی را از مختصات اقوام اسیر(اقوام اسکان یافته ی غیرقبیلوی که بمرحلهٔ متکاملی نسبت به مردم قبیلوی دست یافته بودند) وزیردست خود می شمردند، حتی نویسندگی وعلم ودانش رانیز درهمان ردیف قرار میدادند.» (١٦)

بعد ازسقوط دولت تیموریان هرات واستیلای نظام قبیلوی صفوی تامدتی تشکیلات سیاسی افغانستان دستخوش دولت مداری متکی برارزشهای قبیلوی قرار گرفت. درنظام صفوی سرتاسر کشور آن، میان قبایل تقسیم گشت که دررأس قبایل شاملو، استاجلو روملو، افشار، بهارلو، ذوالقدر، قاجار، تکه اووامثال آنان قدرت سیاسی واداری را احراز نمودند. (١٧) وفقط در زمان شاه عباس اول (سلطنت ٩٩٦ ه،ق تا ١٠٣٨ ه،ق) مشاهده می کنیم که چون ازقدرت سران قبایل به ستوه آمده بود به قول صاحب عالم آرای عباسی کسانی دیگر یعنی افراد غیر قبیلوی

که از تخصص وعلم و فن بهره مند بودند و «استعداد امارت وقابلیت مناصب خانی ومراتب سلطانی بهم رسانیده بودند» و «شایستگی تربیت و تفویض منصب عالی امارت داشته» بودند و «به وفور عدالت وکاردانی وشجاعت ودلیری وجانسپاری در راه ولی نعمت ازاقران ممتاز بودند» به امارت ایل وقشون ولشکر وحکومت تعیین می‌شدند.» (۱۸)

ابن خلدون که خود در زمینهٔ مطالعهٔ تکامل اجتماعی ومدنی وجوامع انسانی به تفصیل مطالعات عمیق وهمه جانبه‌ای انجام داده در بارهٔ لیاقت واهلیت زمامدار وامثال آن چهار اصل زیر را مورد تأکید وسفارش قرار داده که باید مدنظر گرفته شود: «۱ـ علم، ۲ـ عدالت، ۳ـ کفایت، ٤ـ سلامت حواس واعضایی که در رای دادن وعمل بکار میبرند» ابن خلدون درشرط عالم بودن رجل سیاسی مینگارد که علم ودانش چنین رجلی باید به مرحلهٔ اجتهاد برسد، زیرا اگر مجتهد نباشد بناچار باید تقلید کند وتقلید در زمامدار نقص است ودر بارهٔ انتفای عدالت گوید: که در نتیجهٔ فسق جوارح واعضاء وارتکاب محرمات وامثال آن عدالت منتفی میشود. اما کفایت اینکه زمامدار باید در اقامه و اجرای حدود قانون وکیفر دادن گناهکاران وهنگام پیش آمدن جنگها

گستاخ ودلاور باشد وبا بصیرت امور جنگی را برعهده گیرد و مردم را به دان برانگیزد، به عصبیت واحوال جمعیت ها وطوایف مردم آشنا و در ممارست امور سیاست نیرومند وتوانا باشد تا بتواند در اقامه واجرای احکام و تدبیر مصالح عموم ازروی صحت کار ها را انجام دهد. اما شرط سلامت حواس واعضاء اینست که زمامدار نباید ناقص وازکار افتاده باشد. چون دیوانگی وکوری وکری وگنگی وفقدان هرعضوی که در عمل مؤثر باشد. این شرط را ابن خلدون بدوگونه بررسی میکند: یکی عجز است که بسبب اسارت ومانند آن حاصل میشود و دیگری مهجوریت است که براثر استیلای بعضی ازعوانش بروی روی دهد، بی آنکه نافرمانی وعصیان وزیانی پدید آید اما شرط همبستگی ونسبت قبیلوی را ابن خلدون بخاطری مردود میشمارد که آنوقت ممکن است کفایت که شرط اساسی شمرده میشود، منتفی شود که با انتفای این شرط به شرایط علم وفضیلت نیز خلل راه خواهد یافت (۱۹) که جان مطلب هم درهمین نکته نهفته است و در نظام قبیلوی غالباً وکلا براصل همبستگی ویاوری قبیلوی تأکید میشود که با اصل لیاقت وکفایت وتخصص وصحتمند بودن افراد مسؤول موجود درجامعهٔ غیر قبیلوی واسکان یافتهٔ بافرهنگ وبا تمدن مغایرت دارد.

از بررسی وملاحظهٔ آثار باقی‌مانده از آن روزگار بخوبی می‌توان دریافت که جو وفضای آموزشی وتربیتی در روزگار امیرعلیشیرنوائی در خراسان بزرگ چنان تشویق کننده ومرغوب بوده است، که در آن اوضاع واحوال که نه فن چاپ هنوز معمول شده بود ونه هم امکان فن تهیه وتدوین وتکثیر کتابهای قشنگ وزیبا وقطور وجود داشت، انسانهای دانش‌دوست ومتعهد به فرهنگ پویا وبارورشان، قطورترین وزیبا ورنگین ترین آثار نفیس علمی وادبی وهنری را آفریده وبه دوران ما پیشکش کرده‌اند. اینگونه تلاش وکوشش ورنج وزحمت دانش پژوهان، اندیشمندان وهمزوران پرتلاش وظریف کار دوران افتخار آفرین امیرعلیشیر نوائی ودیگر اعصار شگوفان فرهنگ کشور، شایسته‌ی تحسین وحتی تقلید کامل وتمام است وباید هم باشد. واین خود نمایانگر این واقعیت هست که نظام مسلط در عصر تیموریان هرات همانا نظام غیرقبیلوی واسکان یافته بوده است واصول لیاقت وتخصص هم برکارائی وفنون معنوی وتجربی افراد دست اندرکار مدنظر گرفته میشده است که رمز پیشرفت وشگوفائی همه‌ی نهاد های اجتماعی، فرهنگی ومدنی آن دوران هم درهمین نکتهٔ اساسی نهفته بوده

افتخار آمیز وفراموش ناشدنی را انجام داده است ، که آثار به جامانده ازان روزگاران گواه این مدعای ماست . ولی با تأسف باید گفت که در گذشته نماینده گان طبقات حاکم وستمگر ، سلاطین وشاهان وجباران مستبد چون نادر ، ظاهر ، داود این جیره خواران فرنگی ودشمنان سوگندخوردهٔ خلق زحمتکش کشورما ، نه تنها اینکه موانع رادرراه رشداستعدادها وانکشاف وفرهنگ در کشور ایجاد میکردند ، همواره بر افتخارات تاریخی خلقهای ما پرده نیز میکشیدند ؛ وهرگز روا ندشتند که دربارهٔ زنده گی ، کار وپیکار رادمردان ، علما ودانشمندان خلقهای زحمتکش افغانستان ، خلقهای منطقه وجهان به شکل واقعی آن تحقیق صورت گیرد وحرفی برزبان آید. تنها امروز که باپیروزی انقلاب حماسه آفرین ثور وهجوم ظفرانه بردژ استبدادومناسبات کهن فیودالی وماقبل فیودالی بخصوص پس ازمرحلهٔ نوین تکاملی آن راه رشد وانکشاف اقتصادی ، اجتماعی وایجاد فرهنگ توده یی ومردمی درافغانستان انقلابی هموار گردیده است ، خلقهای این سرزمین پهناور مجال آنرا مییابند که ازافتخارات گذشتهٔ خویش با اطمینان تمام وسربلندی یادآوری نمایند ، وآن دست آوردها وخاطره هارا چون مشعل فروزان به نسلهای آینده بسپارند .

است، وچون افزار های مادی پهلو به پهلوی آگاهی اجتماعی ومعنوی وهمراه با آن، رسوم، آیین ها وآدابی شایسته ومطلوب برای ترقی ایجاد شده بود، پس همهٔ آن دگرگونی ها سبب گردید تا فرهنگ بمعنی عام وخاص آن درخشیدن گیرد، چنانچه دانشمندی گوید:

«هر فرهنگ دارای جنبه های دوگانهٔ عام وخاص است. جنبهٔ عام واشتراکی فرهنگها را که همان فرهنگ مادی باشد، تمدن گویند، وجنبهٔ خاص فرهنگ، همان فرهنگ غیر مادی است که رنگ محلی وملی دارد وتحت یك نظام اقتصادی، اجتماعی واحد، مثل برده داری، فیودالیزم، وسرمایه داری وسوسیالیزم در سرزمین ها واجتماعات مختلف صورت گوناگونی بخود می گیرد که درهرجا ازویژگیهائی برخوردار است.» (۲۰) بدین گونه درعصر امیرعلی شیرنوائی در خراسان بزرگ وبه ویژه پایتخت آن هرات فرهنگ گستر وبالقوه مساعد برای ایجاد تمدن هم فرهنگ محلی وملی وهم تمدن وبمعنی فرهنگ عام ومادی آن درخشش نمایان یافته بود.

چنانچه بارتولد ستایش ازسلطان حسین بایقرأوعصر او را تقدیر از فرهنگ ممتاز پای تختی میداندکه در آنروزگار ودراندیار بوجود آمده بود واین پایتخت همانا شهر هرات بود، هراتی که به قول بابر درجهان همتا نداشت. (۲۱)

« تحشیه »

۱ـ رك، مهدی، محسن، فلسفهٔ تاریخ ابن خلدون، ترجمهٔ، مجید مسعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش، ص۱۵۰ .

۲ـ ابن خلدون، مقدمه، ترجمه، پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ج۲، ص۵۸۰-۵۸۱ .

۳ـ دکتر تقی ارانی، آثار و مقالات، محل چاپ نا معلوم، ص، ۱۲٤ .

٤ـ دکتر براون، از سعدی تا جامی، ترجمه، علی اصغر حکمت، چاپ سوم، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱ ش، ص ۵٦۵،

ـ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه، کریم کشاورز چاپ پیام- تهران، ۱۳۵۳ ش، ص۳۸۷-۳۹۸ .

۵ـ ابن خلدون، مقدمه، ج۲، ص ص۸۰۰-۸۸۱-۸۸۲ .

٦ـ سیفی هروی، تاریخنامهٔ هرات، چاپ آفسیت، خیام، تهران، ص، ۸۳ .

۷ـ جوزجانی، قاضی منهاج السراج، طبقات ناصری، چاپ کابل، ج ۲، ص۲۳ .

۸ـ سیفی هروی، تاریخنامهٔ هرات، ص، ۸٤ تا ۹۰ .

۹ـ هدایت، رضا قلی خان، سفارت نامهٔ خوارزم، به کوشش علی حصوری، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵٦، ش، ص۱۲ .

۱۰ـ دکتور براون، ازسعدی تا جامی، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، چاپ سوم، ابن سینا تهران، ۱۳۵۱ ش، ص ۵۹۵ .
۱۱ـ نیلک آیین، امیر، ماتریا لیسم دیالکتیلک و ماتریا لیسم تاریخی، کتاب دوم، مطبعهٔ دفاع ملی، ص ۶۰ .
۱۲-۱۳ـ اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات، چاپ دانشگاه تهران، بخش یکم، ص ۲۳-۲۴ .
۱٤ـ دعاست، یعنی خداوند از باشندگان هرات ضرر و نقصان را بگرداند .
۱۵ـ واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، ص ص ٤۵۶ - ٤۵۹ .
۱۶ـ مجلهٔ راهنمای کتاب، چاپ تهران، ج ۶، س ۶، ش ۸، ص ۲۷۲ .
۱۷ـ پاول هرن، تاریخ مختصر ایران، ترجمهٔ دکتر رضا زاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ص ۸۲-۸۹ .
۱۸ ـ اسکندر بیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، امیر کبیر، تهران، نیمهٔ دوم، ج ۲، ص ص ۱۰۸۲-۱۰۸۸ .
۱۹ ـ رك . مقدمهٔ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۳ .
۲۰ ـ رك . ادیبی، دکتر حسین، زمینهٔ انسانشناسی . چاپ پیام، تهران ۱۳۵۳ ش، ص ۱۰۹ .
۲۱ ـ رك. زندگانی سیاسی امیر علیشیر نوائی، بارتولد، ترجمهٔ پوهاند میرحسین شاه، چاپ دوم، کابل ۱۳۶۰ ش، ص ۱۰۶ .

فهرست مآخذ ومنابع

۱ــ ابن خلدون، مقدمه، ترجمه، پروین گنابادی، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۵۲ ش تهران.

۲ــ ارانی، دکتور تقی، آثار ومقالات، محل چاپ نامعلوم.

۳ــ ادیبی، دکتر حسین، زمینهٔ انسانشناسی، چاپ پیام، ۱۳۵۳، تهران.

٤ــ اسفزاری، زمچی، روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات، به اهتمام، سیدمحمد کاظم امام، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش، تهران.

۵ــ اسکندر بیك ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ امیر کبیر، ۱۳۵۰ ش، تهران.

٦ــ براون، دکتور ادوارد، ازسعدی تاجامی، ترجمه، علی اصغر حکمت، چاپ سوم، ابن سینا، ۱۳۵۱ ش، تهران.

۷ــ بارتولد. و. و، زنده گانی میرعلیشیر نوایی، ترجمه، پوهاند میرحسین شاه. چاپ دوم ۱۳٦۰ ش، کابل.

۸ــ پاول هرن، تاریخ مختصر ایران، ترجمه، دکتر رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳٤۹ ش، تهران.

۹ــ جوزجانی، قاضی منهاج السراج، طبقات ناصری، بکوشش پوهاند عبدالحی حبیبی، چاپ کابل.

۱۰ـ سیفی هروی، تاریخنامهٔ هرات، چاپ، دوم آفسیت. خیام، ۱۳۵۲ ش، تهران.

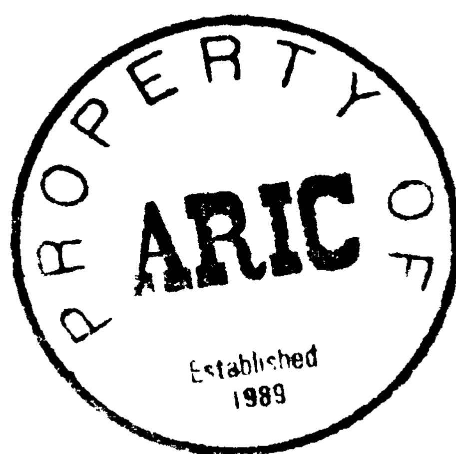
۱۱ـ مهدی، محسن، فلسفهٔ تاریخ ابن خلدون، ترجمه، مجید مسعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ـ ۱۳۵۲ ش، تهران.

۱۲ـ نیلك آئین، امیر، ماتریالیسم دیالکتیك و ماتریالیسم تاریخی، کتاب دوم، مطبعهٔ دفاع ملی، کابل.

۱۳ـ واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش تهران ـ ایران.

۱۴ـ هدایت، رضاقلی‌خان، سفارت نامهٔ خوارزم، بکوشش علی‌حصوری، انتشارات طهوری ۱۳۵۶ ش، تهران.

۱۵ـ مجلهٔ راهنمای کتاب، ج ۶، س۶ ش۸، چاپ تهران.



نقشهٔ قلمرو تحت تصرف حسین بایقرا (۱۴۸۰)

اقتباس: هرات در عهد حسین بایقرا تیموریه

و . . بارتولد

ترجمه بوبان الملی؛ والترهینز

سال چاپ: ۱۹۶۶ م

الهیات

MIR ALI SHER NAWAI

Mir Alisher Nawai And The Characteristics Of His Age

1981

حزب دموکراتیک خلق افغانستان ودولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تأسی ازمشی انقلابی ومردمی خویش ومطابق به اصول اساسی ج . د . ا . باوجود سنگ اندازیها وجنگ اعلان ناشدهٔ امپریالیزم علیه افغانستان قهرمان وانقلابی ، با اینکه ارتجاع منطقه وامپریالیزم باصدور باندهای تروریست وانسان کش همه اندوخته های مادی ومعنوی خلق زحمتکش کشورما را به آتش میکشند وهمه اندوخته های کلتوری وفرهنگی این خطهٔ باستانی ومردزا را به خاک یکسان میسازند ، گامهای وسیع وگسترده یی درجهت دگرگونیهای اقتصادی واجتماعی جامعه ، ازبین بردن بیسوادی ، مساعد ساختن زمینه های آموزش وپرورش ، رشد وانکشاف فرهنگ تمام ملیتها ، اقوام وقبایل متساوی الحقوق ساکن افغانستان برداشته وتوجه عمیق خویش را برای غنا بخشیدن هرچه بیشتر دست آوردهای مادی ومعنوی گذشتهٔ میهن باستانی ما واحیای افتخارات ملی مبذول داشته است.

به تأسی ازهمین سیاست مترقی وفرهنگ پرور حزب و دولت انقلابی ما بود ومیباشد که دههٔ تحقیق آثار امیر علی شیر نوایی وخصوصیات عصروی منظور گردید، ونخستین محفل آغاز دههٔ مذکور به تاریخ ۱۹ برج اسد سال ۱۳۶۰ طی گردهم آیی

باشکوهی تجلیل گردید ودر پیام رفیق ببرک کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. ورئیس شورای انقلابی ج.د.ا. که به افتخار دههٔ تحقیق آثار امیرعلی‌شیر نوایی ایراد گردید از حلقه های علمی و نشراتی جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین تقاضا شده است تا دربارهٔ عصر امیرعلی‌شیر نوایی، که ازدرخشانترین دورهٔ تمدن خراسان وآسیای مرکزی است، جستجو های سود مند نموده سیمای فرخنده وفروزان این دانشمند گرانقدر و خدمتگذار انسانیت را به اهل وطن و به جهان علم بیشتر آشنا کنند.

په پیروی ازاین توصیهٔ عالمانهٔ رفیق ببرک کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. ورئیس شورای انقلابی ج.د.ا. پوهنتون کابل ومخصوصاً مراکز وحلقه های علمی، تحقیقاتی وتعلیمی آن خود را بختیار میدانند تا باتدویر نخستین سیمینار علمی پیرامون پایه های استوار عصر امیرعلی‌شیر نوایی راهگشای تحقیقات علمی گردد وتوقع میرود تا این سیمینار موجب تداوم واستمرار سیمنیار ها وکنفرانسهای مشابه باشد که درطی ده سال تحقیق پیرامون شگوفانترین عصر تاریخ گذشتهٔ میهن صورت میگیرد، تا باشد که باتدویر وانجام همچو فعالیتهای علمی وتحقیقاتی آتش سوزانی را برخرمن ارتجاع وامپریالیزم

فرهنگ سوز اندازیم وچون شمع فروزان همه تاریکیها را که میراث پالیسیهای ضد علم ودانش و فرهنگ مردمی رژیمهای فرتوت سلطنتی ومستبد ظاهر ـ داود است نیست ونابود سازیم .

در پایان از کمیتهٔ تدویر سیمینارها و کنفرانسهای علمی پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل که ترتیبات تدویر این سیمینار وابتکار این فعالیت علمی و تحقیقاتی را فراهم ساخته واستادان محترم وعالیقدری که دراین زمینه مقالات ومطالب علمی را تدوین و تنظیم کرده اند اظهار امتنان وسپاسگذاری مینماید .

شاد و پیروز باشید !

بیانیهٔ عبدالحق دانشمل سرپرست
پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل

استادان ارجمند، دانشجویان، دانش پژوهان گرامی،
مهمانان عزیز و رهگشایان دنیای علم ومعرفت!

نخست اجازه بدهید صمیمیترین و پرشورترین تبریکات وتمنیات خویش را به مناسبت نخستین کنفرانس پوهنتونی پوهنځی علوم اجتماعی به خدمت شما حاملین درفش گلگون واقعیتهای زمان، به خدمت شما بیخکنان سدهای کهن وسیاهی آفرین به خدمت شما رهروان، رهگشایان سازنده گان جهان نوودنیای فارغ ازهر نوع جهالت و بدبختی تقدیم بدارم. واجازه بدهید که به پیشگاه شما به خاطر این پایمردی و نقش رسالتمند شما پیغام آورنده گان هستی وزنده گی نو برسبیل احترام سرفرود آورم و بروظایف مقدس شرافتمند وانسانی شمارزمنده گان زمان احترام بجا کنم.

حضار نهایت ارجمند و گرامی :

دنیای ما دنیای جنگ و ستیز است. بدون جنگ و ستیز نمیشود زیست و زنده گی کرد. جنگ و ستیز بین نو و کهن و جنگ و ستیز عدالت و بی عدالتی، جنگ و ستیز خوبی و بدی، جنگ و ستیز خیر و شر، جنگ ستیز نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، جنگ و ستیز استثمار شونده و استثمار کننده، جنگ و ستیز علم و جهل و بالاخره جنگ و ستیز امپریالیزم و جامعهٔ عادلانه حاکم میباشد. مفاهیم متذکره دو پهلوی یک سکه هستند و بدون خواست و ارادهٔ ما طبق قانونمندی معین صورت میگیرد. جنگ و ستیز به مثابهٔ قانون اساسی تغییر و تکامل پدیده های حیه و غیرحیه و جوامع بشری بشمار رفته و همه پدیدها اعم از پدیده های طبیعی و اجتماعی در موجودیت همین قانون میتوانند موجود باشند و در موجودیت خویش ناگزیر و بلاانقطاع تغییر و تکامل مینمایند.

طبق عینیت، این قانون حاکم بر تکامل پدیده ها میباشد که همه پدیده - های کهنه زدوده میشوند، میمیرند، نفی میگردند و جای خویشرا به پدیده های نوتر، بالنده تر، متکاملتر و مترقیتر میگذارند. چنانچه هراکلیت فیلسوف نامدار و دیالکتیسن مشهور یونان باستان چنین خاطر نشان میساخت که «هرچیز آبستن چیز دیگر یست قانون در بطن



امیر علیشیر نوایی

وخصوصیات عصر وی



اجتماعی علوم

۱۳۶۰